

# کلامِ جدید

جلسہ سی و دوم: ہرمنوتیک - قسمت دوازدهم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:  
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

در جلسه سی و دوم با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ نقد به صدق و کذب گزاره در دیدگاه گادامر

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ  
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر والزمان، السلام عليك يا بقیه الله فی ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت  
حجّة بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او  
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

### نقد به صدق و کذب گزاره در دیدگاه گادامر

در ادامه مباحث هرمنوتیک به نقد مبانی آقای گادامر رسیده بودیم. چند مورد خدمت شما عرض کردیم و حال به  
مورد بعد می‌رسیم.

یکی از نقدهایی که به گادامر می‌کنیم این است که گادامر با این نوع افکار ملاک صدق و کذب یک مورد را نفی  
می‌کند. گادامر می‌گوید صدق یک گزاره به معنای آشکارشدن آن است. یعنی همان چیزی که برای شما از متن  
آشکار می‌شود همان چیز صدق قضیه برای شماست و همان چیز درست است.

این دیدگاه با آن حقیقتی که در نگاه و منظر ماست قطعاً تفاوت دارد. ممکن است چیزی که من از متن می‌فهمم و  
برای من آشکار شد واقعاً واقعاً درست نباشد، اما گادامر می‌گوید آشکارشدن معنای یک متن برای شما همان  
به معنای حقیقت است. پس صدق‌ها و حقایق متفاوت و متعددی می‌تواند وجود داشته باشد و ما نمی‌توانیم راجب  
صدق و واقعیت هیچ کدام از برداشت‌ها حکمی کنیم، چون دسترسی به اصل معنا وجود ندارد بلکه صدق و حقیقت  
به معنای همان آشکارشدنی است که برای من و شما پیش می‌آید.

اما گادامر توضیح نمی‌دهد که اگر من چیزی را درک کردم که با واقع هم در تضاد بود و مخالفت داشت، آیا باز هم  
مجبورم آن را بپذیرم یا خیر؟ من از متن چیزی را درک کردم که واقعاً با واقعیت بدیهی تناقض داشت. این‌جا باید  
چه کار کنم؟ ما به همان قضیه برمی‌گردیم که آقای گادامر! شما باید یک ملاک، یک روش و یک راهی را به ما نشان  
دهید که ما بر اساس آن راه، تفسیر و برداشت کنیم. شما وقتی راهی نشان ندادید من بر چه اساسی تفسیر کنم؟

یکی می‌گوید سیاه و یکی می‌گوید سفید، و نمی‌شود هر دو درست باشد. شما این راه را به ما نشان ندادید آقای گادامر. باز به همان چیزی می‌رسیم که همه فهم‌ها نسبی می‌شود.

جالب است تنها ما مسلمانان نیستیم که نظریات گادامر را نقد می‌کنیم، بلکه یورگن هابرماس که از همین دانشمندان فلاسفه معروف غرب است، می‌گوید لازمه سخن گادامر این است که ما به نسبیت در علوم اعتقاد داشته باشیم که بگوییم علوم نسبی هستند و قطعی نیستند. یعنی امروز ممکن است باشد و فردا نباشد. پس همه چیز تبدیل به شکاکیت و احتمال می‌شود. طبق نظریه گادامر فهم هر کس از متن‌ها با توجه به پیش‌فرض‌های اوست. هر کسی ممکن است در شرایط و موقعیت‌های متفاوت یک فهم متفاوت هم داشته باشد. جالب است اندیشمندان دیگر این نظریه را تایید کردند که آقای بابک احمدی در کتاب ساختار تاویل متن اسامی آن‌ها را هم می‌آورد.



گادامر (سمت راست) در کنار یورگن هابرماس (سمت چپ)

پس نظریاتی که امثال گادامر مطرح می‌کنند فکر نکنیم چون یک نظریه غربی است حتما باید بپذیریم. این‌طور نیست. خود غربی‌ها هم آن را رد کردند. مانند داروین که غربی‌ها آن را رد کردند.

در کشور ما امثال دکترسروش از جملات گادامر بهره‌برداری و تقلید کردند و همان حرف‌ها را در منطق قرآن هم دخالت دادند. مثلاً دکترسروش در کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت در صفحه ۲۹۴ می‌گوید: عبارات نه آبستن که گرسنه معانی هستند. یعنی شما از هر عبارتی هر معنایی می‌توانید برداشت کنید و سیری‌پذیر نیست که بگوییم همین چند معنی را می‌توانستیم از این عبارت برداشت کنیم و دیگر تمام و سیر شد. هر معنایی را می‌توانید برداشت کنید. حرف‌هایی که در باطن آن انحرافات خوابیده است.

یا در جای دیگری در ماهنامه کیان شماره ۴۰ صفحه ۱۶ می‌گوید. ماهنامه کیان قبلاً در مباحث چهارشنبه‌های سیاسی توضیح دادیم که در زمان آقای خاتمی در یکی از ساختمان‌ها جلساتی برگزار می‌شد که همین آقای سروش تئورسین آن‌ها بود و افراد دیگری مانند بهزاد نبودی و تاج‌زاده و آرمین و دیگران جمع می‌شدند و چنین تفکراتی را در جامعه تزریق می‌کردند. یعنی عملاً اسلام و انقلاب ما را سکولاریزاسیون می‌کردند و این مطالب را در نشریات هم چاپ می‌کردند. جایی که مطبوعات رها شدند. مجلس قانون اصلاح مطبوعات را تصویب کرد و همین باعث شد عده‌ای سر و صدا کنند که آن‌ها می‌خواهند دهان ما را ببندند. هوچی‌گری کردند و کار به جایی رسید که قضایای کوی دانشگاه و ۱۸ تیر سال ۷۸ رقم خورد.

نشریات کیان از همان نشریاتی بود که در آن زمان تفکرات ضددینی را با این بیانات نرم و تقریباً مارخوش خط و خال در جامعه تزریق می‌کرد. در آن زمان این نشریات فراوان بودند و رهبری بسیار حرص می‌خورد. چند شیرمرد مانند آیت‌الله مصباح یزدی و شاگردانشان برای پاسخ به این شبهات به میان آمدند اما خیلی‌ها نبودند. آن زمان بود که رهبری خیلی بر سر حوزه‌های علمیه فریاد زد که چرا فلسفه و کلام جدید را در جامعه تزریق نمی‌کنند که یک فردی (سروش) نکته فلسفی را غلط مطرح می‌کند و بعد همه رسانه‌ها دنبال او می‌روند. فقط کافی بود سروش حرفی بزند، نعوذ بالله انگار آیه قرآن است و همه رسانه‌ها آن را پخش می‌کردند.



عبدالکریم سروش، ایدئولوگ دیروز، اپوزیسیون امروز

مثلاً یکی از اشکالات این جماعت به قانون قصاص بود. آیت‌الله مصباح قانون قصاص را توضیح داد که اگر نباشد جامعه دچار هرج و مرج و ... خواهد شد. مانند قضیه کنونی یعنی ماجرای خانم رومینا اشرفی که از طریق قاضی باید حل شود. کسانی که مخالف قصاص بودند داعیه بهتر از مادر شدند و خواستار اعدام پدر او شدند. پس خودشان متوجه شدند در برخی جاها قصاص نیاز است. آقای مصباح قصاص را علناً دینی و عقلانی اثبات کرده بود. روزنامه‌های

آن زمان به آیت‌الله مصباح<sup>۱</sup> آیت‌الله تمساح گفتند. عکس تمساحی را کشیدند و یکی از جملات آقای مصباح را از دهان تمساح بیرون آوردند. آن زمان ما نیرو نداشتیم. الان هم متاسفانه نداریم. حوزه علمیه همان حوزه است و واقعا در بحث فلسفه و کلام تخصصی کار نکرده است. سطح دو و سطح سه یعنی بعد از این که مقطع عمومی را طلبه طی کرد تخصصی فقه و تخصصی کلام و تخصصی فلسفه داریم ولی مگر چند نفر تخصصی کلام و فلسفه می‌روند؟ کسانی هم که می‌روند چند نفر از آن‌ها خروجی خوبی هستند؟ آیا همه خروجی عالی می‌شوند با برای مدرک می‌روند؟ در یکی از حوزه‌های علمیه رفتیم که سطح سه کلام جدید بود. مباحثی از کلام جدید را گفتیم که بلد نبودند. کلام جدید می‌خواندند اما هرمنوتیک نمی‌دانستند. شبیه شیر بی یال و دم شده است. کلام جدید بدون هرمنوتیک فایده‌ای ندارد. سروش در آن زمان خدای آن‌ها بود و هر چیزی می‌گفت تنویریه‌سازی کرده و آن را در جامعه پخش می‌کردند.



آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی فیلسوف شهیر معاصر

در نشریه کیان سروش گفت: یک متن حقیقتا و ذاتا امر مبهمی است و چندین معنا برمی‌دارد. در عالم متن و در متن عالم سمبل با چنین عدم تعینی روبرو هستیم. یعنی ما تا وقتی یک سری نشانه‌ها داریم نمی‌توانیم یک درک واحدی از متن داشته باشیم. پس آقای علامه طباطبایی تفسیر شما از این متن قطعی نیست. برداشت من از این آیه این است. شما اگر بخواهید باب این قضیه را باز کنید در حقیقت باب نسبی‌گرایی را باز کردید و باب انحراف را باز

<sup>۱</sup>. محمدتقی مصباح یزدی (متولد ۱۳۱۳ش) مجتهد، فیلسوف، مفسر قرآن و از اساتید حوزه علمیه قم است. ریاست مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، عضویت در مجلس خبرگان رهبری، عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و ریاست شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت از سوابق او است. او معتقد به اسلام حداکثری است، قرائت‌های مختلف از دین را رد کرده و معتقد به مرجعیت روحانیت در تفسیر دین است. از نظر او فرهنگ اسلامی با فرهنگ غرب سازگار نیست، مصباح یزدی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان و مدافعان نظریه ولایت مطلقه فقیه در دهه‌های گذشته در ایران است. مصباح یزدی آثار متعددی درباره علوم اسلامی از جمله تفسیر، فلسفه و معارف اسلامی دارد. کتاب‌های «آموزش فلسفه»، «اخلاق در قرآن» و «نظریه سیاسی اسلام» از جمله آثار اوست.

کردید و این همان شبهه‌ای است که بعد از ظهور امام زمان با آن درگیر است. فردی عالم دین است و می‌گوید که امام زمان! برداشت شما از این آیه قرآن اشتباه است. شما پسر رسول‌الله هستید و این برداشت را دارید ولی من این برداشت را دارم. برداشت شما نسبی است، و برداشت من هم نسبی است. امام زمان! حرف شما و حرف من درست است. هرمنوتیک بدین معناست و امام زمان هنگام ظهور خون دل خواهد خورد. دقیقاً همین مشکل را هم امیرالمومنین داشت. وقتی امیرالمومنین ابن‌عباس را برای مذاکره با خوارج فرستاد به او گفت که با قرآن با خوارج مناظره نکند. چون آن‌ها برداشت خودشان از آن آیه را نشان می‌دهند و تحمیل می‌کنند. پس با سنت و روایات و چیزی که پیامبر علناً انجام داد و آن‌ها دیدند و لمس کردند با آن‌ها مناظره کند.

پس حضرت امیر با هرمنوتیک درگیر بود و امام زمان هم با این مشکل مواجه خواهد بود. سروش دقیقاً چنین حرفی را می‌زند که می‌گوید: در عالم متن و نشانه با چنین تعینی روبرو هستیم. معنای درست وقتی حاصل می‌شود که شما شیوه‌های متن فهم را در وسع خودتان خوب حل‌جی کرده باشید، نه این‌که به معنای واقعی متن برسید. چون معنای واقعی وجود ندارد.

این حرف علنی سروش بود. با همین یک جمله چه‌قدر انحرافات در جامعه شکل می‌گیرد. گاهی که به دانشگاه‌ها می‌رویم برخی دانشجویان این حرف‌ها را می‌زنند و تحت تأثیر هستند. کتاب سروش را جوانان ما پیگیری و دنبال می‌کنند. آیا جوانان مذهبی عزیز ما بلد هستند پاسخ این افراد را بدهند؟

آقای سروش! نمی‌توانیم بگوییم معنای متن محدود است. معنای متن دارای یک معنای نهایی است. ثانیاً معنای متن صرفاً وابسته به ذهن نویسنده و مخاطب نیست. باید چهارچوبی در این زمینه داشته باشیم که در داخل این چهارچوب بتوانیم متن را تفسیر کنیم. اصلاً در محاورات و جملات خودمان وقتی حرفمان را به مخاطبمان می‌زنیم یک منظور بیشتر نداریم. زبان هم یک بحث قراردادی است و شخصی نیست که من چیزی بگویم و او چیز دیگری برداشت کند. وقتی می‌گوییم آب بیاورد همه یک برداشت دارند. درب را ببند همه یک برداشت دارند. در محاورات خودمان عملاً اتفاق افتاده که در یک متن می‌توان یک برداشت درست و نهایی کرد.

نکته بعد این‌که این امر حکم خدا را زیر سوال می‌برد که مثلاً خدای متعال قرآنی را نازل کرده و در آن قرآن هدف نهایی نداشته است. این چه خدای حکیم و عادل است که چنین کتابی را برای مردم خودش آورده و ذهن آن‌ها را درگیر کرده است. انسان وقتی وجدانی بخواهد به چیزی نگاه کند کاملاً متوجه می‌شود برداشت‌ها نمی‌تواند بی‌نهایت باشد. واقعاً برداشت بی‌نهایت نداریم که شما می‌گویید در هر سالی در هر روزی و در هر تاریخی می‌توان یک برداشتی

کرد. در این صورت در حقیقت تقدس قرآن زیر سوال می‌رود. در این صورت حجیت خدا زیر سوال می‌رود. ما هم قبول داریم که احکام باید طبق زمانه تغییراتی ایجاد کند، اما اصول احکام که پابرجاست و کسی بدان دست نزده است. اما در فروعات ممکن است تغییراتی حاصل شود. مانند این که زمانی شطرنج حرام بود و آلت قمار بود. اما اکنون قمار نیست و می‌توان به عنوان یک بازی به آن نگاه کرد و از قمار بیرون آمد. کسی قانون قمار را لغو نکرد اما شطرنج از قانون قمار بیرون آمد. عرف جامعه این کار را انجام نمی‌دهد. ولی هر چیزی چهارچوب دارد. این طور نیست که ما هر چیزی را با نگاه تاریخ‌مند بخواهیم نگاه کنیم.